



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۵ مهر ۱۴۰۴

مصادف با: ۵ جمادی الاول ۱۴۴۷

موضوع جزئی: آیه ۶۱ - تفسیر بخش‌های مختلف آیه - بخش پنجم: «ذلک بانهم کانوا یکفرون...» -

جلسه: ۱۱

مطلب اول: مشار الیه «ذلک» دوم - احتمالات چهارگانه - نظر برگزیده

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بخش پنجم: «ذلک بانهم کانوا یکفرون...»

بحث از بخش پنجم آیه ۶۱ شروع شد؛ ما این قسمت را در جلسه گذشته خواندیم: «ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغير الحق ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون». بخش پنجم در واقع جنبه تعلیل برای دو عذاب دنیوی و اخروی است که در فقره قبل ذکر شده است: «و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و بآءوا بغضب من الله»؛ عرض کردیم ضرب ذلت و مسکنت و غضب الهی، اجمالاً اشاره به عذاب‌های دنیوی و اخروی دارد. از اینجا، علت و وجه عذاب دنیوی و اخروی را ذکر می‌کند؛ این خودش نشان‌دهنده آن است که ضرب ذلت و مسکنت و نیز غضب خداوند تبارک و تعالی صرفاً به خاطر درخواست طعام‌های جدید نبوده است. طبق صدر آیه آنها به موسی عرض کردند: «لن نصبر علی طعام واحد فادع لنا ربک یرج لنا ممّا تنبت الارض من بقلها و قثائها و قومها و عدسها و بصْلِها»؛ اولاً در اینکه این درخواست آیا معصیت است یا نه، اختلاف است، که ما گفتیم معصیت است. به هرحال در لحن و ادبیات آن اشکال هست؛ اما مع ذلک هیچ کدام اینها به تنهایی موجب خفت و خواری و ذلت و غضب الهی نمی‌شود. لذا اینجا شروع کرده به علت اصلی عذاب دنیوی و اخروی؛ چون اینها کأن این رفتارشان یک جلوه‌ای است از خوی و خصلت دیرینه و کینه‌ها و انکارها و عنادها و جهودها. لذا آن علتی که باعث این عذاب دنیوی و اخروی شده و مسئله طلب طعام گویا یک مصداق آن بوده، یکی «بانهم کانوا یکفرون بآیات الله» و دیگری «و یقتلون النبیین بغير الحق» است. بعد دوباره «ذلک» تکرار شده است: «ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون». اینجا باید چند مطلب دنبال شود تا تفسیر آیه دقیقاً مشخص شود.

۱. یکی اینکه «ذلک» اشاره به چه چیزی دارد و چرا تکرار شده است؟ آیا معنای «ذلک» در ابتدا و در وسط آیه متفاوت است؟

۲. اینکه کفر به آیات الهی و قتل انبیا بغير حق، یک چیز است یا دو چیز؟ یعنی قتل انبیا غیر از کفر است و کفر غیر از آن است؟

۳. اینکه فرمود «بغير الحق»، مگر ما قتل نبی به حق هم داریم؟ ممکن است به نظر بدوی به ذهن بیاید که کأن فرض دیگری هم هست و آن هم «یقتلون النبیین بحق»؛ آیا معنا این است یا اینکه «بغير الحق» متعلق به «یقتلون النبیین» نیست؟

۴. آیا مسئله عصیان و اعتداء، با کفر به آیات الله و قتل انبیا بغير حق، فرق دارد یا نه؟

اینها پرسش‌هایی است که در بخش پنجم آیه باید به آنها پاسخ داده شود.

مطلب اول: مشار الیه «ذلک» دوم

در مورد «ذلک» دوم چند احتمال قابل ذکر است. «ذلک» اول اشاره به همان ذلت و مسکنت و غضب الهی دارد؛ یعنی اینکه اینها گرفتار خفت و خواری و دچار غضب الهی شدند، به این دلیل بود که کفر به آیات الهی و قتل انبیا داشتند. بنابراین «ذلک» اول اشاره به ضرب ذلت و مسکنت و غضب است.

احتمال اول

«ذلک» دوم نمی‌تواند به خصوص ضرب و ذلت و مسکنت یا قتل انبیا برگردد؛ بلکه می‌خواهد بگوید علت اینکه آنها کفر به آیات خداوند ورزیدند و انبیا را بغیر حق می‌کشند، عصیان و اعتداء است. یعنی در واقع ریشه و منشأ کفر به آیات الهی و قتل انبیا، عصیان و اعتداء است. پس مشار الیه ذلک دوم، کفر و قتل انبیا است؛ اینکه «كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» به این خاطر بود که آنها معصیت و اعتداء داشتند.

احتمال دوم

احتمال دوم این است که این در واقع ذکر یک علت عام بعد از علت خاص است. طبق فرض، «ذلک» اول به ضرب ذلت و مسکنت می‌خورد؛ علت آن هم «كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» است. آن وقت «ذلک» دوم در واقع می‌خواهد بگوید اینکه می‌بینید آنها گرفتار کفر و قتل انبیا و در واقع مشمول غضب الهی و دچار خفت و خواری شدند، به خاطر این است که «عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»، عصیان و کفر عامل اصلی است. یعنی این مصادیق و نمونه‌هایی دارد؛ دو مصداق اصلی عصیان و اعتداء، همین کفر به آیات خداوند و قتل انبیا بغیر حق است؛ لذا می‌شود از قبیل علت عام که بعد از علت خاص ذکر شده است.

احتمال سوم

احتمال سوم این است که این به خصوص علت برای «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» باشد، نه برای هر دو. یعنی کأن خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»، ذلک یعنی قتل النبیین بغیر حق به خاطر عصیان و اعتداء آنها با خداوند تبارک و تعالی است.

احتمال چهارم

احتمال دیگر اینکه اشاره دارد به اینکه کفر به آیات خداوند و قتل انبیا، عصیان و اعتداء است؛ یعنی می‌خواهد بگوید آن دو رفتار زشتِ مستمر بنی‌اسرائیل که کفر به آیات الهی می‌ورزند و انبیا را بغیر حق به قتل می‌رسانند، این کارها از روی قصد، عمد و با علم به قبیح بودن این دو صورت گرفته است. یعنی می‌خواهد بگوید کسی که عصیان داشته باشد و آگاهانه دشمنی می‌کند، قتل انبیا و کفر به آیات الهی برای او کاری ندارد. لذا این «ذلک» اشاره به «بغیر الحق» دارد.

پس در مورد «ذلک» دوم چهار احتمال قابل ذکر است؛ البته برخی از مفسرین بعضی از این احتمالات را بر دیگری ترجیح داده‌اند و برخی از این احتمالات شاید رجحان هم داشته باشد؛ یعنی به حساب واقع بتوانیم رجحان بدهیم.

نظر برگزیده

آنچه که متفاهم از ظاهر این فقره از آیه است، این است که «ذلک» اول اشاره به ضرب ذلت و مسکنت و غضب الهی دارد. علت آن را هم بیان می‌کند که آنها به آیات خداوند کفر ورزیدند و انبیا را کشتند؛ اصلاً کار آنها پیامبرکشی بود. در برخی منابع

نقل شده که بنی اسرائیل چند پیامبر را کشتند؛ صحبت از هزاران است. مثلاً می‌گویند که در یک شب حدود هفتاد نبی را قتل رساندند. بنابراین علت اینکه آنها گرفتار خفت و خواری شدند و غضب الهی نصیب آنها شد، کفر به آیات خدا و قتل انبیا را مرتکب شدند، آن هم با آگاهی و از روی عمد و قصد. لذا «ذلک» دوم در واقع هم اشاره به کفر و هم اشاره به قتل دارد، و اینکه این از روی قصد و آگاهی بوده است. حتی ممکن است کسی کافر هم باشد و پیامبر خدا را هم بکشد، اما اشتباه کند؛ یعنی در اعتقاد خودش کار درستی می‌کند. بنی اسرائیل یک پله بالاتر بودند؛ می‌دانستند که این کار غلط است و در اعتقاد خودشان هم این کار قبیح بود و درست نبود؛ این نهایت کینه‌توزی و دشمنی آنها را می‌رساند. بنی اسرائیل چنین قومی بودند که از روی قصد و علم و آگاهی و با اطلاع از قبح این اعمال، این کار را می‌کردند. انسانی که نمی‌داند، دشمنی نمی‌کند؛ اعتداء در مورد او صدق نمی‌کند. لذا به نظر می‌رسد از میان این احتمالات، این احتمال رجحان دارد.

«والحمد لله رب العالمین»